تنها راه نجاتی که می‌بینند نابودی خویش است

گفتگوئی درباره خودسوزی زنان

مصاحبه رادیو فرانسه با مهدیس کامکار روانپزشک، پروین بختیار نژاد روزنامه‌نگار و یارمحمد قاسمی جامعه شناس و استاد دانشگاه

سئوال: علل خودسوزی

مهدیس کامکار: اکثر این خودسوزیها در افراد جوان است. آنها برای پیداکردن راه حلی برای تسلط به مشکلات روانی دچار درماندگی مطلق می‌شوند و چون به اندازه کافی از نظر شخصیتی و تجربیات زندگی قوی نیستند بسیار ترد هستند و از شدت عصبانیت به ناامیدی می‌رسند و به شکلی می‌خواهند خودشان را ویران کنند که دیگر چیزی از آنها باقی نماند و این آرزوی فرد است برای انتقام‌گرفتن، کنترل‌کردن و مجازات‌کردن دیگران و یا کفاره پس‌دادن و یا تولد دوباره که انگار اگر زنده بماند فکر می‌کنند یک زندگی جدید شروع می‌کند. یک جوری انتقام می‌گیرند در نهایت عصبانیت از دیگران و یا می‌توانند دیگران را با قدرت خودشان کنترل می‌کنند.

از عوامل مهمی که مطرح است زمانی است که روابط عاطفی و بین فردی ناگهان به هم می‌خورد و شخص نمی‌داند که چه عاقبتی در انتظارش است و به همین علت ناهماهنگی و حس جدایی و حس شکستی که دارد تنها راهی را که دارد نابودکردن خودش است و وقتی فرد در این شرایط عصبانی باشد به راههای بسیار خشن که راه گریزی نداشته باشد دست پیدا می‌کند مثلاً استفاده از اسلحه، دارزدن و خودسوزی.

علاوه بر اینکه خودسوزی در مناطقی مثل استان ایلام خوزستان و لرستان مسئله فرهنگی هم خیلی مهم است. من نمونه دخترانی را دارم که بعد از ده سال آنها را می‌بینم، یکی از آنها در سن ۱۵ سالگی در شرایط سرد خانوادگی در پی برقراری رابطه عاطفی که منجر به حاملگی نامشروع می‌شود، بنا به پیشنهاد پسر خود را می‌سوزاند تا خودش و آثار جرمش محو شود و بعد او زنده می‌ماند بدون اینکه به بیمارستان رسانده شود و در طی ده سال اخیر دارای تنفس مشکل و ده انگشتش را از دست داده است.

عوامل زمینه‌ساز الگوهای خانوادگی از هم گسسته اختلالات خانوادگی روابط سرد خانوادگی و یا اختلالات خلقی خود شخص است و عوامل مستعدکننده و تسریع‌کننده زمانی است که یک ضربه عاطفی و یک شکست رابطه بین فردی برای شخص پیش می‌آید و باعث می‌شود چون نمی‌تواند راه حلی برای کاهش درد و رنج روحی خودش پیدا کند در نتیجه از راه و روشهای خشمگینانه استفاده کند که از خودش و دیگران انزجار دارد و انتقام.

یارمحمد قاسمی: مهمترین عامل در ایلام عامل خانوادگی است که رقم ۵۰٪ است و البته این آمار مربوط به سال ۷۳ است و هر چه به سمت ۷۹ می‌آیم این درصد کمتر می‌شود و به ۴۱٪ می‌رسد بعد از عامل خانوادگی عوامل روانی قرار می‌گیرد که بیشترین سهم آن در اینجا ۳۱٪ است، یعنی عوامل خانوادگی و عوامل روحی روانی چیزی حدود ۸۱٪ خودسوزیها را در بر می‌گیرد. بعد از این عوامل اخلاقی و ناموسی و تحصیلی هست. عامل تحصیلی از عامل ناموسی رقمش بالاتر است که این حدود ۱۲/۵٪ و عامل اخلاقی ۴/۸٪ است.

منظور از عوامل تحصیلی ناکامیهای تحصیلی است. دانش‌آموزان دختر در سال آخر دبیرستان و دیپلم و عدم موفقیت در کنکور سراسری، رقم ناچیزی از خودسوزی‌ها را که در جنس دختران است به خودش اختصاص می‌دهد.

سئوال: چرا در دهه ۸۰ رو به افزایش گذاشته؟

پروین بختیارنژاد: کمارشناسان علوم اجتماعی دهه ۸۰ ایران را دهه بحرانهای گسترده اجتماعی نامگذاری کرده‌اند. جوان‌بودن جمعیت کشور توسعه‌نایافتگی در حوزه‌های مختلف اجتماعی انسانی فرهنگی آموزشی مدیریتی اقتصادی سیاسی در واقع معجونی از بحرانهای اجتماعی را برای این دهه از سیاست اجتماعی ما به ارمغان آورده است. یکی از پدیده‌های شوم دو دهه اخیر به نظر می‌آید خودکشی و خودسوزی مردان کودکان و بالاخص زنان جوان باشد. نسل جوان کنونی ما که نسلی بسرخورده از تنشهای سیاسی و مطالبات برآورده نشده و ناامید از آینده شغلی و اقتصادی خودش و همچنین گرفتار معضلات فرهنگی و اجتماعی بی‌شمار، شاید اگر خواهیم به سر خوردگیهای این نسل بپردازیم باب گفتگوی دیگری باز می‌شود. ولی از آنجاییکه انسان موجود پیچیده‌ایست و عوامل مختلفی در شکلگیری رفتار و شخصیت او موثر است در مورد عوامل خودکشی می‌توان به اختلافات خانوادگی، فقر اقتصادی، افسردگی، مشکلات روانی پس از جنگ در مناطقی که در معرض آسیبهای مستقیم و مشکلات مستقیم دوره جنگ بودند و هم چنین ناموسی را از عوامل مهم در خودسوزی زنان کودکان و مردان جوان مطرح کرد.

سئوال: دلیل خودسوزی مردان

یارمحمد قاسمی: عوامل خودسوزی زنان و مردان کاملا متفاوت است. در مورد مردان عوامل اقتصادی و عوامل روحی روانی بالاترین سهم را به خود اختصاص می‌دهند.. چون خانواده‌ها مردسالار هستند و مردان باید معیشت خانواده را تامین کنند و تصمیمات نهایی را بگیرند. ساخت اقتصادی جامعه طوری است که این نیازها و انتظارات شغلی و انتظارات مالی آنها را برآورده نمی‌کند و در یک فاز ناامنی شغلی که نبود تامین اجتماعی است اینها را تهایتا به جایی می‌رساند که همه درها برویشان بسته می‌شود و بیکاری زیاد است و اینها می‌آیند و دست به خودسوزی می‌زنند. نکته دیگر برمی‌گردد به روابط اجتماعی که سنتی بوده و اینها توانسته‌اند با همان شیوه مردسالارانه تصمیم خودشان را بگیرند. جامعه وارد مرحله دیگری شده که این آمریت مردان بر زنان و همچنین فرزندان دیگر عمل نمی‌کند و این باعث می‌شود که دیگر آن تحکم اولیه را نداشته باشند و این آنها را دچار مشکلات روانی می‌کند.

پروین بختیارنژاد: کودکان هم به صورت اکتسابی و هم به دلایل مشکلات حقوقی فرهنگی اقتصادی و روانی متاسفانه دست به این کار می‌زنند.

یارمحمد قاسمی: خودکشی در ایران یک نرخ ندارد. در ایران چند منطقه هست که خودکشی در آن خیلی بالا رفته، یکی استان ایلام است یکی مناطق ایل‌تبار خوزستان و یکی استان کهگیلویه و بویراحمد و لرستان چهارمحال بختیاری و ترکمن‌صحرا. در این ۵.۴ منطقه یک وجه مشترک وجود دارد و آن شکل معیشت ایل‌تباری در این استانها است. در تهران و شهرهای بزرگ مثل اصفهان و مشهد نرخ خیلی پایین‌تر است این نشان می‌دهد که در این چند استان چیزی هست که در جاهای دیگر کشورمان وجود ندارد و به تصور من این حالت برزخی است در این منطقه.

سئوال: خانم بختیارنژاد شما فکر نمی‌کنید که آگاهی زنان از شرایط خودشان یکی از عوامل چنین عملیست؟ می‌دانیم که فقر، فقرجنسی، عدم آزادی فرهنگ ایلی و عشیره‌ای و ازدواجهای اجباری پشت این خودسوزیها وجود دارد؟

پروین بختیارنژاد: اتفاقا می‌خواستم به این نکته‌ها اشاره کنم ولی قبل از آن در رابطه با صحبت دکتر قاسمی باید بگویم که این خودکشی‌ها و خودسوزیها فقط خاص ایلام کردستان لرستان و کهگیلویه و بویراحمد نیست. در استانهایی مانند بوشهر هم بسیار خودسوزی دیده می‌شود و استانهایی را که گفتند در آن خودسوزی زیاد صورت نمی‌گیرد. شاید در خود شهر چنین باشد ولی در روستاهای آن خودسوزی بسیار صورت می‌گیرد و هم چنین در استان تهران هم متاسفانه در حال حاضر دست به این نوع خودکشی زده می‌شود. و اما در مورد سئوال شما به دلیل آگاه‌شدن زنان از حقوق فردی و اجتماعی خودشان و همینطور عدم هنجارشکنی از هنجارهای سنتی گذشته، بر اثر رشد سواد، رشد تحصیلات و آموزشهای غیررسمی از طریق مطبوعات سینما و تلویزیون در زنان تحولاتی صورت گرفته. در مطالباتشان از فرهنگ جامعه خودشان و از نهاد خانواده چنانکه این زنان خواهان حقوق فردی خودشان هستند و در واقع با ارزشهای محیط زندگی خودشان و این نه تنها در شهرهاکه در بسیاری از روستاها و حتی در عشایر کوچ‌رو هم هست این دختران از طریق فرهنگ شفاهی از طریق مدارسی که در چادرها و یا به صورت ساکن احداث شده به بخشی از حقوقشان پی می‌برند و خواهان حقوق خودشان هستند. زنی که در چند نسل گذشته در ایران زندگی می‌کرده تعدد زوجات را به راحتی می‌پذیرفته ولی الان نمی‌پذیرد.

سئوال: و مردها متحول شده‌اند همزمان ؟

پروین بختیارنژاد: نه مردها متحول نشدند. زنی که هیچگونه حقوق فردی ندارد و هیچگونه فرصت فردی ندارد یعنی همیشه در حال سرویس‌دهی به خانواده است. این زن هیچ چیز به عنوان حقوق فردی برایش معنا ندارد، در نتیجه معلوم است دچار تنشهای روانی و انفجار روانی خواهد شد و به خودش آسیب خواهد رساند.

سئوال: آیا بین میزان سواد فرد خودسوز و خانواده او و خودسوزی رابطه مستقیمی وجود دارد؟

یارمحمد قاسمی: بین سواد و خودسوزی رابطه کاملا مستقیمی وجود دارد، یعنی خودسوزیها در مورد کسانی اتفاق افتاده که بی‌سواد بوده یا سواد ابتدایی داشتند ما هر چقدر به مقاطع بالاتر تحصیلی می‌رسیم به همان میزان خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها پایین می‌آید. بمین طبقه اجتماعی خودکشها و خودسوزی‌کننده‌ها و عمل آنها رابطه مستقیمی وجود ندارد. به تناسب افراد مختلف و طبقات مختلف خودکشی‌ها توزیع شده‌اند و اینطور نیست که طبقات پایین همش خودکشی کرده‌اند.

سئوال: پس از خودسوزی و زنده‌ماندن چه بر سر این کاندیداهای خودکشی می‌آید؟

یارمحمد قاسمی: اینها وقتی حتی بهبود فیزیکی پیدا می‌کنند، نگاه جامعه به اینها یک نگاه تحقیرآمیز است و جامعه به اینها نوعی این ذهنیت را القا می‌کند که اینها آدمهایی بودند که مسئله داشتند. مخصوصا در مسائل فرهنگی چون مسائل اخلاقی و ناموسی است به اینها یک نوع برچسب بی‌هنجار زده می‌شود. اینها دیگر افرادی عادی نیستند که بخواهند با جامعه آشتی کنند و به آن گروه درمانی ملحق بشوند. اینها به سختی می‌توانند با این ساخت فرهنگی که در ایلام حاکم است، دوباره پیوند برقرار کنند و آدمهای منزوی هستند که کمتر در انظار عمومی ظاهر می‌شوند و در واقع نوعی مرگ دیگر، مرگی که ناشی از تحریم های عاطفی و تحقیرهای اجتماعی در انتظارشان است.

سئوال: آقای یار محمد قاسمی ایا اماری در مورد تلاش دوباره به خودکشی در دست هست؟

یارمحمد قاسمی: موارد معدودی داشته‌ایم اگر از هر ۱۰۰ نفر میزان بگیریم ۳ یا ۴ نفر برای بار دوم و سوم اقدام به خودسوزی کرده‌اند.

سئوال: با توجه به همه چیزهایی که گفته شد و تعصبها و تجربهایی که وجود دارد و شمار خودسوزیهای بسیار بالا بخصوص در ایلام که رکورد اول جهان را شاید کسب کرده باشد چه کارهایی باید انجام می‌شده که نشده و چه راه کارهایی را می‌توانید احتمالا پیشنهاد کنید؟

یارمحمد قاسمی: در کوتاه‌مدت می‌توانستیم یک پیشگیری داشته باشیم که به اینجا کشیده نشود. ولی حالا که کشیده شده می‌شود از راه دیگر آنرا مهار کرد. آن فضای بازی که از دهه ۷۶ ما داریم تجربه می‌کنیم دوباره به انسداد کشیده نشود. از سال ۷۶ به بعد میزان خودکشیها خیلی پایین آمده بود از سال ۷۹ به بعد به نظر می‌رسد که که زنان آرزوها و مطالباتی که داشتند برآورده نشده و به آن دسترسی پیدا نمی‌کنند. از طرف دیگر بین آنچه که ما می‌گوییم و آنچه که عملا انجام می‌گیرد در مورد حقوق زن فاصله هست. به زن اسلامی میگن که تو آزاد هستی ولی وقتی پای عمل هست زنان ما خیلی محدودیت دارند.

مهدیس کامکار: مسئله اصلی اطلاع‌رسانی و افزایش آگاهی زنان و دختران جوان است که مغایرت دارد با سنتهایی که هنجارهای اجتماعی دور و بر آنها را می‌سازد و این تبعیض زیاد جنسی بین زن و مرد باعث می‌شود که زنان احساس درماندگی و ناامیدی بیشتری بکنند. چون به هر حال خودکشی و خودسوزی هم که در طیف خودکشی قرار می‌گیرد و جزو اورژانسهای روانپزشکی است و بحران محسوب می‌شود، بنابراین مراکز مداخله در بحران که بهزیستی می‌تواند درست کند و یا سازمانهای دیگر دولتی یا غیر دولتی خیلی می‌توانند کمک باشند و تیمهایی که به صورت تخصصی شامل مددکار روانشناس و مشاور حقوقی و روانپزشک، پزشک و روان‌پرستار و این ضمانت اجرایی داشته باشد با پشتوانه دولتی و غیر دولتی و مالی تا بتوانند این اجراهای فردی و بین‌فردی و خانوادگی و حتی سنتی و حتی عشیره‌ای دخالت کنند بسیار کمک‌کننده خواهد بود.

سئوال: با تجحرات فکری چگونه می‌شود کنار آمد خانم بختیارنژاد؟

پروین بختیارنژاد: تا اواسط دهه ۷۰ دولتمردان در حال پاک‌کردن صورت مسئله بودند و فکر می‌کردند اگر اخبار خودسوزیها پنهان بماند و جایی درج نشود مسلما این مسئله حل خواهد شد که حل نشده و افزایش پیدا کرده و هر چه فضای بسته سیاسی در جامعه ما ایجاد شود و فضای بسته فرهنگی به طبع آن ایجاد شود، ما این پدیده‌های شوم را در جامعه خودمان بیشتر خواهیم داشت.

زمانی زن ایلامی و یا هر استان دیگری در ایران می‌توانند امید به آینده داشته باشند که امید به مفیدبودن داشته باشند و در سرنوشت خودشان بتوانند مشارکت کنند. ولی انچه که از نهادهای حقوق بشر بین المللی و همچنین سازمانهای غیردولتی که در سراسر جهان فعال هستند و حوزه فعالیتهای آنان زنان است من از آنها خواهش می‌کنم که به استان ایلام و استان لرستان و استانهای آسیب‌دیده و زنان آسیب‌دیده ما و زنان خودسوز ما بیندیشند و امیدواریم که با کمکهای خودشان در قالب پروژه‌ها و برنامه‌هایی که می‌توانند به این زنان کمک کنند فضایی مناسب برای اوقات فراغت این زنان فراهم شود و در واقع می‌شود گام به گام به مسائل سنتی اینها پرداخت و با راهکارهای تخصصی و علمی آنها را بتوانیم تغییر دهیم، چنانکه در حال حاضر مردان ایلامی هم این مسئله بر ایشان حاد است و شدت خودسوزی در بین زنان و کودکان و مردان جوان باری است بر روح و روان آنها.

سئوال: ولی آیا آنها آماده هستند که به تعصبها و تحجرهای فکری خودشان پایان دهند؟

پروین بختیارنژاد: تغییر فرهنگ و تغییر قواعد رفتاری حرکت در ازمدتی را می‌طلبد ولی از سال ۷۶ به بعد که مطبوعات مستقل شکل گرفتند و به آگاهی‌رسانی‌های مستد خود ادامه دادند بسیار توانستند کمک کنند و یک مسئله‌ای که در آموزش و پرورش به آموزش بدان بها داده نمی‌شود آموزش‌ندادن مهارتهای زندگی به کودکان است کودکانی که مهارتهای زندگی را کسب کنند مسلما به چنین آسیبهایی نسبت به خودشان دست نمی‌زنند

تدفین

بهاره حسن‌پور

چهارده - پانزده سال بیشتر نداشتم که برای اولین بار عاشق شدم و چهارده پانزده سال بیشتر نداشتم که، کسی که اولین عشق من بود، به خاطر این که سمپات یک گروهک سیاسی بود، به اعدام محکوم شد. او نیز هجده سال بیشتر نداشت. هرگز نفهمیدیم کجا، دفنش کردند.

آنچنان غافلگیرانه، اولین بوسه اولین عشقم را از من گرفتند، که تا به خود آمدم، دیدم دارم به دنبال سنگ قبر اولین عشقم می‌گردم.

هیچ‌کس، هیچ‌گاه از مزارش گذر نکرد. هیچ‌کس مزارش را پیدا نکرد تا برود و برایش گل ببرد. یا اشکی بریزد. هیچ‌کس، حتی من که او، اولین عشقم بود. حتی من.

چهارده پانزده سال بیشتر نداشتم که یک روز مدیر مدرسه‌مان سرصف صبحگاهی آمد پای بلندگو، و گفت از فردا کفش ورزشی سفید و چوراب سفید ممنوع! رنگی تیره برایمان انتخاب کرده بودند، از قبل.

می‌خواستند از ما دخترهای خوبی بسازند. و من هنوز هم دلم برای آن درختندگی و تابناکی که می‌توانستم دربر کنم، لک زده است. تمام رویاهای شیرین و سبز را از زندگی‌هامان، از قلب‌هامان و از احساساتمان زدودند آنگاه‌که تصمیم گرفتند شاگردان نمونه را به بهشت زهرا ببرند بعنوان گردش علمی. ما را بردند که کنار حوض خون عکس بگیریم. غسال‌خانه را تماشا کنیم. آنگاه‌که بدن سرد، کبود و چروک‌شده اموراتی را در آن می‌شستند.

تا چند روز پس از آن گردش علمی نه می‌توانستم چیزی بخورم، نه خواب به چشمانم می‌آمد. یکی از مربیان امور تربیتی، به ما گفت، برای آشنایی مختصری با فشار شب اول قبر و این که قرار است چه منزل تنگ و تاریکی داشته باشیم، به زودی، برویم و دانه‌دانه در قبرهای از پیش آماده شده بخوابیم. و می‌گفت تازه چه نشسته‌اید که روی سرتان یک سنگ هم می‌گذارند.. مربی امور تربیتی‌مان می‌خواست ما را تربیت کند.

زنان ایران عزیز، جایی در دل خاک سرزمینم، ایران، اولین عشق من خوابیده، اولین بوسه‌ای که هرگز اولین بوسه نشد و اولین تصویر من از مرگ.

آیا روزی، کسی از من به خاطر این عشق، شبانه و گمنام، دفن شد و به خاطر بوسه‌ای که چنگ زدند و از من گرفتند، عذرخواهی خواهد کرد؟

آیا کسی می‌داند چه گذشت بر من، و در قلب من وقتی در آن چند ثانیه خاکستری و سرد، در آن گرداب عمیق و تاریک و باریک دراز کشیده بودم، وقتی چهارده پانزده سال بیشتر نداشتم؟

آن سال‌های عمر من، در تکه‌ای از خاک سرزمین دفن شده‌اند انگار، با من، با عشقم، با بوسه‌ام، و شاید به همین دلیل است که چیزی از این خاک مرا می‌گیرد و به طرف خودش می‌کشد، حتی پس از گذشت سالیان طولانی. شاید برای این که عشق‌هایم، غم‌هایم، شادی‌هایم، بوسه‌هایم و اشک‌هایم در کنار هم در آن خاک دفن شده‌اند. پهلو به پهلو، بغل به بغل.

چرا هیچ‌گاه کسی دست ما را نگرفت و دعوتمان نکرد به کلاس‌های گروهی آموزش عشق و زندگی، به جای این که دستمان را بگیرند و بکشند داخل آن قبر، که از پیش آماده‌اش کرده بودند؟

نقل از سایت ایندنتزنی زنان در ایران

زنان باردار ایرانی و خشونت خانگی

به گفته یک متخصص ۶۰ درصد زنان ایرانی در دوران بارداری تحت خشونت خانگی قرار دارند که شامل ۴۰ درصد خشونت فیزیکی، ۵۶ درصد خشونت روحی - روانی و ۲۳ درصد خشونت جنسی است. دکتر شایسته جهانفر مسخصص بیماری‌های زنان و زایمان به خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران گفت به هرگونه آسیب‌رسانی به زن چه از نظر فیزیکی، روحی، روانی و جنسی چه به صورت تهدید به آسیب‌رسانی و چه به صورت سلب آزادی در زندگی شخصی و اجتماعی را خشونت علیه زن تلقی می‌کند.

وی با اشاره به این که این خشونت می‌تواند از جانب برادر، همسر و یا اطرافیان صورت گیرد خاطرنشان کرد: بر اساس تحقیقی که در شش بیمارستان از دانشگاه علوم پزشکی ایران صورت گرفت، عوارض این خشونت خانگی در زنان باردار شامل افزایش فشار خون بالا، زایمان زودرس و وزن کم حین تولد می‌شود. این استادیار با اشاره به این که از جمله عوارض این خشونت‌ها، آسیب‌های شدید فیزیکی، افسردگی و بیماری‌های روحی و روانی است، خاطرنشان کرد ابتلا به عفونت‌های زنان که به دردهای مزمن لگنی منتهی می‌شود، از دیگر عوارض این خشونت‌هاست.

وی نبود مراجع قانونی مشخص جهت رسیدگی به این شکایات را یکی از علل افزایش بروز این پدیده دانست.

اعتراض دانش‌آموزان نقده به اجباری بودن چادر

دانش‌آموزان دختر شهرستان نقده استان آذربایجان غربی در نامه‌ای به مقامات خواستار رفع اجباری بودن پوشش چادر شدند. در بخشی از این نامه آمده است: تا چندی قبل استفاده از پوشش چادر برای دختران دانش‌آموز مقاطع راهنمایی و دبیرستان الزامی بود ولی حدود دو سال پیش بخشنامه‌ای رسمی به ادرات آموزش و پرورش ابلاغ شد که در آن آمده بود استفاده از چادر اختیاری است. متاسفانه نه تنها توجهی به این مطلب نشد بلکه گفتند ما کاری به بخشنامه نداریم همه شما باید چادر سر کنید. برای دخترانی که خواهان ورود به مراکز عالی بخصوص مراکز آموزش تربیت معلم هستند و یا خواستار استخدام در ادارات هستند یکی از شرایط اساسی و حیاتی استفاده از چادر است. دانش‌آموزان دختر نقده‌ای در نامه خود که در روزنامه جام‌جم به چاپ رسیده اعلام کرده‌اند: ما می‌خواهیم بگوییم در عین اعتقاد و علاقه‌ای که به حجاب داریم با اجبار پوشش چادر مخالفیم. حتی کسانی که با میل خود چادر می‌پوشند هم از این اجبار ناراضی هستند. ضمن این که تمام خانواده‌ها به ویژه آن‌ها که چند دختر محصل دارند از عهده هزینه نسبتا سنگین آن برنمی‌آیند. چرا مسئولان گزینش دانشجو وقتی برای تحقیق در باره دختری شهرستانی می‌آیند اول می‌پرسند که چادر سر می‌کند یا نه؟ اگر مبنای گزینش استفاده یا عدم استفاده از چادر باشد که اغلب دختران محترم شهرهای بزرگ باید رد صلاحیت شوند.